



شخصیت محوری (بیست و هفتم)

پرسش‌هایی در باره بحث شخصیت محوری

پرسش نهم

پسر من دو سال و نیم دارد. از بچگی برای او داستان‌های اهل بیت علیهم‌السلام را تعریف کرده‌ام. در میان قصه‌ها، هم از جنگ‌های این بزرگواران گفته و هم ظلم‌هایی را که به آنان شده است تعریف کرده‌ام. الآن، هم شجاعت اهل بیت علیهم‌السلام در ذهن اوست و هم مظلومیتشان؛ اما او به شدت علاقه دارد شمشیری داشته باشد و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را بکشد. این مسئله باعث شده که مقداری خشونت داشته باشد؛ به نظر شما برای حل معضل خشونت او چه کار باید بکنم؟

اول: بغض و کینه لازمه محبت

تردید نکنید که یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های تربیت صحیح فرزندان بر اساس محبت اهل بیت علیهم‌السلام این است که بچه‌ها نسبت به دشمنان آنها، بغض و کینه پیدا کنند. اصلاً اگر شما خیال کردید شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام وارد زندگی کودک شده؛ در حالی که او نسبت به دشمنان آنها حس خاصی ندارد، یقین داشته باشید که نتوانسته‌اید آن طور که باید اهل بیت علیهم‌السلام را شخصیت محوری زندگی بچه‌هایتان بکنید.

محبت اگر به دنبال خود کینه نداشته باشد، در مسائل تربیتی کارایی خاصی ندارد. در اصل چنین محبتی تنها یک احساس سطحی است و به عمق وجود انسان راه نیافته است. مگر می‌شود محبت، عمق قلب کسی را



فتح کند؛ اما نسبت به دشمنان محبوب، بغض و کینه تولید نکند؟
فضل بن یسار می گوید:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم: آیا حب و بغض از ایمان است؟

حضرت فرمود: آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است؟!

سپس این آیه را تلاوت فرمود: **حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ**؛ خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفات اند هدایت یافتگانند! ^۲

این که معمولاً در روایات ما حب و بغض در کنار هم آمده، نشان از جایگاه هم طراز بغض و محبت در تربیت دارد.

روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اصحاب پرسید: کدام یک از دستگیره های

ایمان محکم تر است؟

گفتند: خدا و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داناترند.

و بعضی گفتند: نماز.

۱. سوره حجرات: ۴۹، آیه ۷.

۲. «عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمِنْ الْإِيمَانِ هُوَ؟ فَقَالَ وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» *(الكافي، ج ۲، ص ۱۲۵)*.



بعضی گفتند: زکات.

عده‌ای هم گفتند: روزه.

برخی دیگر گفتند: حج و عمره.

و برخی هم پاسخ دادند: جهاد.

رسول خدا ﷺ فرمود: برای هر آنچه شما گفتید، فضیلتی است؛ اما محکم‌ترین دستگیرهٔ ایمان محبت برای خدا و دشمن داشتن برای خدا، دوست داشتن اولیای خدا و برائت جستن از دشمنان خدای عزوجل است.^۳

دوم: خشونت لازمهٔ بغض و کینه

امروز در بازار مکارهٔ تبلیغات بین‌المللی، اسلام را دین خشونت می‌نامند. مردمی که خوراک ذهنی خود را با صدای این بوق‌های تبلیغاتی تأمین می‌کنند، باور کرده‌اند که اسلام مساوی با خشونت است. در این میان برخی از متدینین که گاهی در شکل یک کارشناس دینی و تربیتی ظاهر می‌شوند، از آن طرف بام افتاده و از تربیت دینی طوری حرف می‌زنند که گویی جز محبت و دوستی چیز دیگری نمی‌شود در دین یافت.

شاید مبالغه نباشد اگر بگوییم چنین تصویری از دین به اندازهٔ معرفی

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصِّيَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضَّلْتُ وَكَيْسَ بِهِ وَلَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» همان.



خشن آن اشتباه است. این دو تصویر دلبه یک قیچی هستند که اجازه نمی دهند دین وارد عرصه زندگی انسان ها شود. ترویج تصویر خشن از دین موجب می شود کسانی که با حقیقت اسلام آشنا نیستند، به مسلمانی حتی فکر هم نکنند و ترویج دین منهای خشونت موجب می شود مسلمانان واکنشی در برابر دشمنان خودشان نداشته باشند و آنها بتوانند آنچه را که دلشان می خواهد انجام دهند؛ بی آن که نگران عکس العمل های خشن مسلمانان باشند.

قرآن یکی از اصلی ترین مشخصه های پیروان رسول خدا ﷺ را در یکی از آیات خودش بیان کرده که همه ما بارها آن را خوانده و شنیده ایم:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۚ

محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.

نکته جالب در این آیه این است که ابتدا از حالت شدت و خشونت مسلمانان با کفار سخن می گوید و پس از آن مهربانی مسلمانان با هم را ذکر می کند.

بغض، حالت درونی انسان به دشمنان است و خشونت، رفتاری است که تحت تأثیر بغض نسبت به دشمنان در ما بروز می کند. وقتی که بغض یکی از پایه های اصلی ایمان شد، خشونت هم یکی از رفتارهایی خواهد شد



که به جای خودش از مؤمنان بروز می کند.

اگر آنچه را که تا کنون گفتیم بپذیریم باید قبول کنیم که در تربیت فرزند اگر محبت باشد و کینه نباشد، مهربانی باشد و خشونت نباشد، نمی توانیم نام سبک تربیتمان را تربیت دینی بگذاریم.

سوم: کینه به دشمنان اهل بیت علیهم السلام نشانه سلامت فطرت

علاقه فرزند شما به کشتن دشمنان اهل بیت علیهم السلام نشانه سالم بودن فطرت اوست. نمی دانم کسانی که این حالت را منفی معرفی کرده و موجبات نگرانی شما را فراهم می کنند، چه استدلالی برای ادعایشان دارند؛ اما تردید نکنید که در سبک تربیت دینی، فرزند را طوری باید تربیت کرد که حتی اگر یازده ساله بود یا سیزده ساله، برای دفاع از محبوب خودش در کشتن دشمنان و فدا کردن جانش تردید نکند که هیچ، مشتاق هم باشد.

چقدر باید تأسف بخوریم به حال خودمان که غنی ترین مکتب را داریم؛ اما کمترین استفاده را از آن می کنیم. ما شعار الگو بودن اهل بیت علیهم السلام را می دهیم؛ اما در عمل بر اساس گفتار و کردار آنان زندگی نمی کنیم. ما برای کربلا و عاشورا گریه می کنیم؛ ولی با کربلا زندگی نمی کنیم. ما به مظلومیت بچه هایی که در کربلا به شهادت رسیدند بارها و بارها اشک ریخته ایم؛ اما چند نفر از ما با شنیدن داستان رزم و شهادت آنها به این فکر افتاده ایم که باید بچه هایمان را طوری تربیت کنیم که وقتی به سنین ده دوازده سالگی رسیدند، هم بغضشان نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام از درون بجوشد و هم



جسارت و شجاعتشان به قدری باشد که در برابر دشمنان بایستند و تا پای جان بجنگند؟ شجاعت صفتی است که با به هم پیوستن محبت و بغض خود به خود به وجود می‌آید. شما کسی را از صمیم دل دوست دارید و از عمق جانتان نسبت به دشمنان او بغض و کینه دارید و حالا مواجه شده‌اید با فردی که دشمن محبوب شماست و قصد آسیب زدن به او را دارد. همراهی این بغض و کینه به صورت خودکار شما را وادار می‌کند به رفتار خشونت آمیز در برابر او. کسی که در روحش میزانی از خشونت نباشد، رفتارهای شجاعانه در او بروز نمی‌کند.

ما تا به حال چند بار پای روضه قاسم بن الحسن علیه السلام نشسته‌ایم؟ چقدر اشک ریخته‌ایم پای این روضه؟ نوجوان سیزده ساله‌ای که وقتی از عمومیش شنید روز عاشورا عمو به همراه یارانش شهید خواهد شد، پرسید: آیا من هم در زمره کشته شدگانم؟ و عمو پرسید: پسر جانم! مرگ در نزد تو چگونه است؟ او جواب داد: از عسل شیرین‌تر.^۵

این نوجوان که به تصریح تاریخ هنوز به سن بلوغ نرسیده، رسماً از عمو اجازه نبرد می‌گیرد و در حالی که زرهی به اندازه او یافت نمی‌شود، با همان لباس معمولی وارد جبهه جنگ می‌شود و شمشیر می‌کشد. طوری می‌جنگد که انگار نه انگار هزاران نفر در برابر او هستند.^۶ وقتی وارد میدان می‌شود با

۵. رک: *نفس المهموم*، ص ۲۸۵.

۶. رک: *مقتل الحسين علیه السلام (مقدم)*، ص ۲۴۵.



صدا و لحنی که شجاعت از آن می بارد فریاد می کشد:

إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ سِبْطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمَنِ
هَذَا الْحُسَيْنُ كَأَلْسِيرِ الْمُرْتَهَنِ بَيْنَ أَنْاسٍ لَا شُقُوقَ صَوَّبَ الْمَزْنَ^۷

اگر مرا نمی شناسید من پسر حسن علیه السلام هستم که او سبط پیامبر برگزیده و امین است. این حسین علیه السلام است که مثل شخصی اسیر در بین این مردم می باشد. خدا کند این مردم از باران رحمت خدا سیراب نشوند.

در برخی از نقل ها آمده که قاسم بن الحسن علیه السلام سی و پنج مرد را به درک واصل کرد.^۸

شما چه تفسیری از رزم قاسم بن الحسن علیه السلام دارید؟ مگر می شود خشونت در تربیت این نوجوان نباشد و او این چنین مردانه وارد میدان جنگ بشود؟ مگر می شود در وجود انسان بغض و کینه نباشد و خشونت در رفتار او نهادینه نشده باشد؛ اما بتواند یک فرد را بکشد. ما یک کشتن می گوییم و یک کشتن می شنویم. برخی از ما دل کشتن یک مرغ را نداریم با این که ستمان دو سه برابر حضرت قاسم علیه السلام است. این نوجوان به دل سپاه می زند، شمشیر می کشد روی انسان ها و یا به تعبیر دقیق تر انسان نماها و آنها را می کشد. اگر بغض و کینه و خشونت در روح قاسم علیه السلام نبود، می شد این طور شمشیر

۷. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۸. رک: همان، ص ۳۵.



بکشد و بجنگد؟

برادر قاسم علیه السلام را هم ببینید. یازده سال بیشتر ندارد. وقتی می بیند که عمویش در محاصره دشمنان است، به هرزحمتی که هست به سوی عمو می دود و وقتی هم که عمه اش زینب علیها السلام می خواهد مانعش بشود، می گوید به «خدا قسم از عمویم جدا نخواهم شد». خودش را از دست عمه رها می کند و به امام حسین علیه السلام می رساند.

ابجر بن کعب (لعنة الله عليه)^۹ شمشیرش را بلند می کند که امام حسین علیه السلام را بزند. عبدالله علیه السلام فریاد می کشد: «وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخَيْثَةِ أَتَقْتُلُ عَمِّي؟» «وای بر توای پسرزنی که خبیث بود، آیا تومی خواهی عموی مرا بکشی؟»

جسارت و شجاعت را تماشا کنید. این پسر در کدام مکتب تربیتی و با چه روشی تربیت شده که در یازده سالگی به جای این که از دشمن فرار کند، به استقبال او می رود؟ به جای این که بترسد، فریاد می کشد، به جای این که ملایم حرف بزند، با خشونت حرف می زند، به جای این که از ترس محترمانه او را صدا بزند تا خشمگین نشود، به او اهانت می کند.

وقتی که ابجر بن کعب ملعون شمشیرش را بلند می کند که امام حسین علیه السلام را بزند، عبدالله علیه السلام دستش را سپر می کند.^{۱۰}

۹. در بعضی از نقل ها نام این ملعون را «بحرین کعب» گفته اند.

۱۰. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۰.



شما در کدام مکتب تربیتی سراغ دارید که بچه‌ها را این طور تربیت کنند؟ اگر کربلا و کربلایان الگوی ما هستند، باید بچه‌هایمان را طوری تربیت کنیم که نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام به قدری حساس باشند و نسبت به دشمنانشان به قدری کینه و خشونت داشته باشند که حتی در این سنین اگر میدان‌ش مهیا شد، در کشتن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام تردید نکنند. این امکان ندارد جز با تربیتی که بغض و کینه و خشونت یک پایه آن است.

برخی از ما عادت داریم برای این که روش تربیتی‌مان مخدوش نشود و کم‌کاری‌هایمان به چشم نیاید و اشتباهاتمان درست نمایش داده شود، این حرف‌ها را توجیه کنیم؛ مثلاً برخی می‌گویند خب این افراد در خانه اهل بیت علیهم‌السلام تربیت شده‌اند، چیزی جز این هم انتظار نمی‌رود از اینها؛ اما ما کجا و اهل بیت علیهم‌السلام؟ به این افراد باید گفت:

اولاً این حرف به معنای واقعی کلمه تیشه زدن به ریشه تربیت است. همین تفکر است که موجب می‌شود اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان یک امر مقدس در زندگی ما باشند؛ اما هیچ تأثیری در سبک زندگی و تربیت ما نداشته باشند. اگر اهل بیت علیهم‌السلام فرزندان‌شان را این طور تربیت می‌کردند، ما هم باید یاد بگیریم و همین طور تربیت کنیم، نه این که با این بهانه‌ها اشتباهات خودمان را در تربیت فرزندانمان را توجیه کنیم. دشمن ما با اهل بیتی که کاری به زندگی ما ندارد کاری ندارد. این را فراموش نکنید.

ثانیاً بر فرض که ما بهانه شما را قبول کنیم؛ اما مگر تنها فرزندان اهل



بیت علیّه السلام این طور تربیت شده بودند. در همین کربلایی که سال هاست قصه اش را می شنویم و اشک می ریزیم، فردی به نام «جنادة بن کعب» به همراه زن و بچه اش حضور دارد. او خودش که به شهادت می رسد، فرزندش «عمرو» به خدمت سیدالشهداء علیه السلام می رسد و اذن میدان می گیرد. حضرت اجازه نمی دهند و می گویند: «این نوجوانی است که پدرش در همان اولین حمله کشته شد، شاید مادرش خوش نداشته باشد که فرزندش به میدان برود». عمرو گفت: «مادرم دستور داده که به میدان بروم». وقتی حضرت این را شنید، اذن میدان داد.^{۱۱} این پسر وارد میدان شد و رجز خواند:

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَنِعْمَ الْأَمِيرُ سُورُوقُؤَادِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ
عَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالِدَاهُ فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظِيرِ^{۱۲}

امیرم حسین علیه السلام است و چه خوب امیری است که مایه نشاط دل پیامبری است که بشارت دهنده و بیم دهنده بود. علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام پدر و مادر او هستند. آیا مانند او کسی را می شناسید؟

او در میدان می جنگد و بعد هم کشته می شود. دشمن سر عمرو را از بدن جدا می کند.^{۱۳}

این پسر در دامان چه کسی تربیت شده که این طور شجاعانه وارد آن

۱۱. مقتل الحسین علیه السلام (مقزم)، ص ۲۳۲.

۱۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۰۴.

۱۳. مقتل الحسین علیه السلام (مقزم)، ص ۲۳۲.



میدان می‌شود؟ پدر او که امام نیست، مادرش هم از چهارده معصوم نیست. مادر عمرو پس از شهادت پسرش رفتاری از خود بروز می‌دهد که راز تربیت عمرو را افشا می‌کند و معلوم می‌شود این پسر در دامان کدام مادر، بزرگ شده. وقتی که دشمن سر عمرو را از بدن جدا می‌کند، آن را به سوی امام حسین علیه السلام پرتاب می‌کند. مادر عمرو، یعنی «بحریّه» دختر «مسعود خزرجی» پیش می‌رود و سر نوجوانش را برمی‌دارد. الآن شما منتظر چه رفتاری هستید از مادری که همسرش ساعتی پیش به شهادت رسیده و الآن هم نوجوان یازده ساله‌اش به شهادت رسیده و حالا او در برابر سر نوجوانش قرار دارد؟ مادر، سر عمرو را برمی‌دارد و با آن می‌زند به سریکی از دشمنان که در نزدیکی او بود و طبق برخی از نقل‌ها آن ملعون با این ضربه به هلاکت می‌رسد. بعد هم برمی‌گردد به سوی خیمه، عمود خیمه را برمی‌دارد و به طرف دشمنان می‌رود. در همین حال رجز می‌خواند و می‌گوید:

أَنَا عَجُوزٌ فِي النِّسَاءِ ضَعِيفَةٌ خَاوِيَةٌ بَالِيَةٌ نَحِيفَةٌ

أَضْرِبُكُمْ بِصُرْبَةِ عَيْنِي دُونَ بَنِي فَاطِمَةَ الشَّرِيفَةِ

من در میان زنان ناتوان، ضعیف، خرد شده، پوسیده و لاغر، اما شما را در راه حمایت فرزندان فاطمه گرامی، ضربتی سخت می‌زنم.

او دو نفر از دشمنان را با همین عمود خیمه مورد اصابت قرار داد و امام



حسین علیه السلام او را به خیمه‌ها بازگرداند.^{۱۴}

باور کنیم که اینها قصه نیست، اینها همه‌اش زندگی است. مراقب باشیم در کوچه پس کوچه‌های تفکرات روشنفکری گرفتار نشویم و طوری بچه‌هایمان را تربیت نکنیم که حتی فکر کنار آمدن با دشمنان اهل بیت علیهم السلام را در سر پیورانند.

بچه‌های کربلایی الگوی کامل یک فرزند شیعی هستند. اینها در کربلا قلّه تربیت را نشان دادند. نکنند ما این قلّه را رها کنیم و دژه‌های بزک کرده‌ای را مقصد تربیت قرار دهیم که وقتی بچه‌هایمان به نوجوانی و جوانی رسیدند، انسان‌هایی بشوند که نشانی از خشونت و بغض مقدس در وجودشان نیست. ما به جهت غرق شدن در نگرش‌های مادی و غربی و پذیرش مبانی و روش‌های تربیت مدرن، از این آموزه‌ها به قدری غافل شده‌ایم که این حرف‌ها برایمان عجیب و غریب و دور از واقع می‌آید. وقتی بچه‌هایی مثل بچه شما در مسیر فطرت قرار می‌گیرد و آرزوی کشتن دشمنان اهل بیت علیهم السلام را می‌کند، از نگاه برخی، نیازمند به درمان می‌شود.

هزاران بار هم اگر بگوییم باز هم کم است: باور کنید با نگاهی که دنیای غرب به خدا و انسان و تربیت دارد، نمی‌شود باور کرد که با روش‌های غربی بتوان فرزندی را با سبک دینی تربیت کرد؛ البته دینی که برگرفته از قرآن و اهل بیت علیهم السلام است؛ نه آن دینی که ریشه در بافته‌های ذهنی افرادی دارد که از



خدا به نامش بسنده کرده‌اند.

چهارم: محبت راه تعدیل و جهت دادن به خشونت

ممکن است برخی نگران این باشند که اگر خشونت در تربیت کودک جایی برای خودش باز کرد، دیگر نتوان آن را مدیریت کرد. به عبارت دیگر آوردن خشونت با ماست؛ اما مدیریتش دیگر دست ما نخواهد بود.

کسانی که این نگرانی را دارند، همه خشونت‌ها را با یک چشم می‌بینند. خشونتی که به خاطر رفتارهای خشن پدر و مادر ایجاد می‌شود، خشونتی که به خاطر تماشای فیلم‌های خشن ایجاد می‌شود و یا خشونتی که بازی‌های رایانه‌ای ایجاد می‌کند را با خشونتی که به جهت محبت به اهل بیت علیهم‌السلام در روح کودک ایجاد می‌شود یکی می‌دانند. خشونتی که از رفتار والدین یا فیلم و بازی رایانه‌ای تولید می‌شود یک خشونت بی‌منطق است که واقعاً مدیریت آن به این راحتی نیست. وقتی که کودک تحت تأثیر این عوامل، خشن می‌شود، فرقی میان برادر و خواهر خود یا یک فرد غریبه و به طور مشخص فرقی میان دوست و دشمن نمی‌گذارد؛ اما خشونت وقتی تحت تأثیر شخصیت محوری در روح کودک ایجاد می‌شود، به وسیله همین شخصیت هم مدیریت می‌شود. کافی است شما سیره و منش این شخصیت محوری را بر اساس آنچه تا کنون گفته‌ایم مدیریت کنید تا او بداند چه کسانی دشمن اهل بیت علیهم‌السلام هستند و این بزرگواران از چه کارهایی بدشان می‌آید تا بغض و کینه، شدت و خشونت کودک در همان مسیر، جهت پیدا کند.